



«مصدق و نفت»

زندگی مصدق

ادامه از شماره قبل

مصدق در سال ۱۳۰۱ به عنوان والی حکومت آذربایجان به آن دیار رفت و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی فراوانی را آغاز نمود، اما چون حکومت مرکزی با پیشنهادهای و نظریات وی مخالفت ورزید، از حکومت آذربایجان استعفا داد.

در سال ۱۳۰۲ به عنوان وزیر خارجه ایران این سمت را پذیرفت و در سال ۱۳۰۳ خورشیدی در دوره پنجم قانون گذاری از سوی مردم تهران به عنوان نماینده وارد مجلس شورای ملی شد.

مصدق در مجلس پنجم با واگذاری حکومت به سردار سپه آشکارا مخالفت ورزید و از همین زمان اختلاف نظر او با سردار سپه، رضاخان و رضا شاه بعدی آغاز شد و دربار نام او را به عنوان یک مخالف سستی ثبت کرد و در تمام مدت زندگی هرگز از آزار و اذیت دربار و کارگزارانش آسوده نبود.

مصدق در دوره ششم قانون گذاری یک بار دیگر از سوی مردم تهران به نمایندگی برگزیده شد و راهی مجلس شورای ملی گردید. در این دوره نیز مخالفت آشکار خود را با تشکیل مجلس مؤسسان اعلام کرد و نشان داد که با ترفندهای زیرکانه‌ی سیاسی پشت پرده بیگانه است و هیچ کس نمی‌تواند با او معامله کند.

با پایان گرفتن دوره ششم مجلس شورای ملی متوجه شد که دولت آشکارا در انتخاب نمایندگان مجلس هفتم دخالت دارد و به همین سبب از کارهای سیاسی کناره گرفت و در ملک موروثی خود (روستای



ایران و انگلیس (جبهه ملی ایران) را تشکیل داد و بدون وقفه، شب و روز و سرسختانه به تلاش برای روشن کردن افکار عمومی مردم ایران و جهان مشغول شد و جهانیان را از ستمی که از سوی حاکمیت و ایسته و شرکت نفت ایران و انگلیس و سایر کمپانی‌های نفتی بر مردم ایران رفته است آگاه کرد.

سرانجام مصدق با تلاشی شگفت‌انگیز در مراجع قضایی ایران و جهان توانست حقانیت ایران را به اثبات برساند و در نتیجه در تاریخ ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ موفق شد قانون **ملی شدن نفت** را از تصویب مجلس شورای ملی و سپس مجلس سنا بگذراند و ایران را صاحب و مالک سرمایه و ثروت ملی خود نماید.

مصدق به منظور پی‌گیری مسئله‌ی نفت در مجالس قانون گذاری و مراجع قضایی جهان در اردیبهشت

احمدآباد) در غرب تهران اقامت گزید.

با توجه به این که مصدق در این سال‌ها از سیاست کناره‌گیری کرده و به امور شخصی خود می‌پرداخت در چهارم تیرماه سال ۱۳۱۹ خورشیدی به وسیله‌ی شهربانی تهران توقیف شد، به بیرجند تبعید گردید و تا آذرماه همین سال در زندان بیرجند محبوس شد. پس از مدتی به دستور مقامات دولتی از بیرجند به روستای خویش (احمد آباد) بازگشت داده شد.

پس از روی دادهای شهریور ۱۳۲۰ در دوره چهاردهم (۱۳۲۲) و دوره شانزدهم (۱۳۲۹) برای بار سوم و چهارم از سوی مردم تهران به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. مصدق در این دوره برای نشان دادن بی‌داد و ستمی که بر مردم مظلوم ایران رفته است و برای استیفای حقوق ملت از کمپانی نفت



ماه سال ۱۳۳۰ خورشیدی مقام نخست وزیری ایران را پذیرفت. در اوایل تیرماه سال ۱۳۳۱ خورشیدی مجلس هفدهم به نخست وزیری مصدق رأی اعتماد داد. با توجه به اوضاع و احوال بحرانی مصدق تشخیص داد که در این موقعیت شایسته تر این است که وزارت جنگ را که متحد سنتی دربار بود از زیر نفوذ شاه خارج کرده و نظارت و سرپرستی آن را به طور مستقیم خودش بر عهده بگیرد. محمد رضا شاه که از نیت مصدق آگاه شده بود در عین حال که سرپرستی او را بر وزارت جنگ نپذیرفت حتی با نخست وزیری وی نیز از در مخالفت درآمد و صدور فرمان نخست وزیری به نام مصدق و دولت قانونی اش را لغو و به صورتی خودسرانه و بدون نظرخواهی از مجلس فرمان نخست وزیری قوام السلطنه را صادر کرد.

ملت ایران که طی دهه های گذشته خدمات سیاسی و اجتماعی دکتر مصدق را از یاد نبرده بود با این

انتصاب ملوکانه مخالفت ورزید و در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مجلس و مردم یکبار دیگر مصدق را به نخست وزیری انتخاب کردند و شاه نیز ناچار به پذیرش شد. شاه، دربار پهلوی و کارگزاران و عوامل پشت پرده که منافع آنان به خطر افتاده بود ساکت نماندند و با کمک سیستم های جاسوسی این تلی جنت سرویس (انگلستان) و سیا (CIA آمریکا) کودتای ۱۰/۱۰۰۰ دلاری و مشهور به طرح آژاکس را در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به اجرا در آوردند و با کمک مثنی چاقوکش و چماق به دست حکومت قانونی دکتر مصدق را سرنگون ساختند و شاه فراری را دوباره به مملکت بازگردانده و به حکومت ایران منصوب کردند.

دکتر مصدق در همان ساعات اولیه کودتا به اتفاق تنی چند از یاران خود دستگیر شد و در پاییز سال ۱۳۳۲ در دادگاه های نظامی رژیم شاه به سه سال زندان مجرد محکوم گردید. در همین مدت رژیم دیکتاتوری به شکلی بسیار گسترده به

دست گیری، اعدام و زندانی کردن تعداد زیادی از فرزندان پیش گام و مترقی و ملی ایران دست زد و تا سال های طولانی بعدی سایه ای از دیکتاتوری نظامی و شبه نظامی با کمک دستگاه های جاسوسی بیگانه بر سراسر ایران سایه افکند.

دکتر مصدق رهبر ملی ایران پس از تحمل سه سال زندان انفرادی در شهریور ۱۳۳۵ از زندان آزاد و زیر نظر گاردهای نظامی به روستای خود (احمد آباد) اعزام شد و زیر نظر مأموران و جاسوسان دستگاه دیکتاتوری شاه به مدت ۱۱ سال حبس گردید. مصدق در آذرماه سال ۱۳۴۶ خورشیدی به سبب ابتلا به یک بیماری سخت زیر نظر مأموران شهربانی و امنیتی به تهران منتقل شد و در ششم اسفند در بیمارستان نجمیه ی تهران بستری شد.

دکتر محمد مصدق که به راستی یکی از پیش گامان نهضت آزادی خواهی، استقلال و دموکراسی تاریخ معاصر جهان و به ویژه آسیا به شمار می رفت و ده ها رهبر بزرگ و ملی جهان افتخار می کردند که پیرو شیوه های سیاست موازنه ی منفی وی باشند سرانجام زیر نظر شدیدترین فشارهای امنیتی و جاسوسی و در حالی که رژیم سعی می کرد کوچک ترین خبری از حضور **مصدق بیمار** در بیمارستان نجمیه ی تهران به بیرون درز نکند در ۱۴ اسفند ۱۳۴۶ درگذشت و اگر چه از قبل وصیت کرده بود که در گورستان شهدای ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ دفن گردد، اما حکومت وقت اجازه این کار را نداد و جنازه دکتر مصدق در روستای خانوادگی اش (احمد آباد) و در محلی که سال ها در آن جا تبعید بود به خاک سپرده شد.



(مجله فردوسی)



دکتر مصدق

نگاهی به نقش تاریخی دکتر مصدق در طول دو سال و چهار ماه حکومت پر تلاطم‌اش، به خوبی روشن می‌کند که در تمامی دورانی که صدای گرم او برای دفاع از حقوق ملت ایران طنین می‌انداخت؛ کلمه‌ای خارج از این پنج موضوع؛ **نفت، موازنه‌ی منفی، سیاست مالی، آبادانی و حاکمیت ملی** بر زبان نراند. بدون تردید آن چه که موجب جاودانه‌گی مصدق شد، نه سیاست موازنه‌ی منفی بود و نه ملی کردن نفت و نه سیاست‌های مالی و عمرانی وی، بلکه فداکاری و از جان گذشته‌گی مصدق، در مبارزه جهت پاره کردن بندهای اسارتی بود که بر

مصدق؛ حاکمیت ملی و دموکراسی

خود را برای خدمت به مملکت بیش‌تر آماده و مجهز دیدم.»^۱
مصدق در راه هموار کردن حاکمیت ملی در مرتبه‌ی اول به دموکراسی نظر داشت که از نظر وی این دموکراسی دارای دو صورت داخلی و خارجی بود. سیاست داخلی مصدق عبارت بود از برقراری اصول مشروطیت و آزادی. در سیاست خارجی مصدق باور داشت که باید سیاست موازنه‌ی منفی را پی‌گیری نماید. علاوه بر این، مصدق بر دو اصل دیگر نیز معتقد بود. و باور داشت که بدون این دو اصل نمی‌توان حاکمیت ملی را در جامعه برقرار کرد. دو اصل موردنظر مصدق، آن چنان که بارها به آن اشاره کرده بود: «اسلامیت و ایرانیت» بود.

این **باورها** که براساس نظریه‌ی حاکمیت ملی دکتر مصدق استوار هستند دارای دو جنبه‌ی داخلی و خارجی می‌باشند. بنابراین: آزادی،

اجتماعی و یا رئیس دولت در برابر مسایل سیاسی قرار می‌گرفت، بسیار خردورزانه و منطقی با مسایل پیرامونش رو به رو می‌شد. تفکراتش ناشی از تجربیات بسیار طولانی بود که در طول زندگی با آن‌ها انس گرفته و به آن‌ها پای‌بند بود. در تأیید این سخن باید به نقل قول مصدق در کتاب خاطراتش اشاره کرد که مادرش به او نصیحت می‌کند و این نصیحت مادرانه همواره در مسیر زندگی همراه مصدق است. در کتاب خاطرات مصدق از قول مادرش چنین آمده است: «**چون می‌دانم که تو غیر از خیر مردم نظری نداری باید بدانی که وزن اشخاص در جامعه به قدر شدایدی است که در راه مردم تحمل می‌کنند**» و آن گاه دکتر می‌گوید: «آن قدر در من تاثیر نمود که برنامه‌ی زندگی‌ام قرار دادم و از آن به بعد هر فحش و ناسزا که شنیدم

دست و پای این ملت مظلوم بسته بودند. نتیجه این که مصدق زندگی‌اش را وقف ایجاد حاکمیت ملی ایران کرد، اما افسوس که استعمار جهانی به کمک کارگزاران داخلی‌اش تمام آن چه را که او تنیده بود، پاره کرد.

دکتر مصدق در میان متفکران و سیاست‌مداران گذشته‌ی ایران این برتری را داشت که توانسته بود، اندیشه‌ی حاکمیت ملی را در عمل پیاده کند. مصدق تنها سیاست‌مدار و متفکر منفرد نیست که این اندیشه را به طور انفرادی و مجرد که فقط برای کتابخانه‌ها و محافل علمی مفید باشد به بحث بگذارد، بلکه در عمل هم توانسته است اندیشه‌ی خود را پیاده نماید. مصدق متأسفانه هرگز اندیشه و عقاید سیاسی خود را در کتاب خاصی با قلم خودش تدوین نکرد. وقتی در شکل یک سیاست‌مدار، یا یک نماینده مجلس، با یک منتقد